

ممکن است برخی انتقاد کنند که در مدینه حکومت نداشتیم ولی وقتی شما به ۱۲۰ کیلومتر آن طرف تر از مدینه لشکرکشی می کنید این به جز امر حکومتی چه می تواند باشد؟ من فکر می کنم آقای خنفر در فضای جدید یک نوع خلأ از بابت نبود یک سیره به زبان امروز حس می کرده و سیره‌ای با زبان جدید نوشته است

است این کتاب به خیلی چیزها پرداخته باشد ولی نامش مغازی باشد به خاطر غلبه. از این جهت عرض کردم این کتاب هم بیشتر غلبه را به این موضوع داده و تا توانسته به این مباحث پرداخته است. بحث اساسی دیگر سیره رسول الله در حوزه ابلاغ و تبلیغ است. بالاخره تزکیه تعلیم «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة» این سیره نیست؟ در این راهبرد و سیاست نیست؟ به نظرم نویسنده می توانست در عنوانش به یک نحوی محدودیتی لحاظ کند و تعبیر کلی و مطلق سیره نبوی را به کار نبرد.

یاسر قزوینی: آقای بصیری شما روی سیره نویسندگان معاصر کار کرده اید آیا آن ها هم در واقع به قول جناب هجری انصرافشان به سمت مغازی است؟ در ایران نگاه افرادی چون دکتر فیر حی و دکتر زرگری نژاد تمایل به وجوه غیر رزمی رسول الله دارند، مثلاً وجوهی از قرآن کس به نظر در کتاب دکتر زرگری نژاد خیلی بیشتر بدان پرداخته شده است.

عباس بصیری: خیر. خیلی ها که به سمت سیره نگاری آمده اند می خواستند نگاه مستشرقین را پاسخ



بود، که جذابیت خاصی داشتند و واکنش به آن ها حتی بیشتر از کتاب بود.

عباس بصیری: برخی اشتباه هایی که در کلیپ مشاهده می شوند مانند نام بردن از شهر تبریز به عنوان پایتخت دولت ساسانی در کتاب هم تکرار شده است و متأسفانه در ترجمه فارسی کتاب هم توضیح اصلاحی برای آن ها وجود ندارد. از طرفی در مورد آن زمان پریشی هم اختلاف وجود دارد. باید توجه داشت که دوران پیامبر دورانی کلیدی است. مثلاً طهطایری هم وقتی به غرب می رود و برمی گردد با توجه به چیزهایی که در غرب می بیند می گوید من باید یک سیره بنویسم، یا مثلاً وقتی این سخن از سید جمال الدین اسدآبادی نقل می شود که من در غرب اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم، به نظرم می رسد خیلی ها با توجه به آنچه در غرب دیدند به دنبال بازگشت به میراث بوده اند، خوب چه چیز برای پرداختن دم دست تراست؟ سیره پیامبر.

یاسر قزوینی: به نظر من اختلاف نظری بین دو بزرگوار بود؛ این طوری که متوجه شدم جناب هجری کتاب را ادامه مغازی نگاری ها تلقی می کنند، اما آقای دکتر بصیری کتاب را متفاوت از مغازی نگاری ها می بینند.

عباس بصیری: به نظرم می رسد نویسنده در روایت خود، هر جا احساس کرده که ممکن است واگرایی از تاریخ اسلام به وجود بیاید از روایات و حوادث چشم پوشی کرده و سعی کرده مواردی را برجسته کند که همگرایی بین مسلمانان ایجاد شود. حالا ممکن است من هم خوانشی داشته باشم و بگویم ایشان در این کتاب تمایل به سیاست های ترکیه دارد یا ممکن است نگاهش با برخی از فرق اسلامی همسو نباشد.

سجاد هجری: من از این جهت گفتم که اگر واژه سیره را بررسی کنید در آن انصراف به همین وجوه جنگاوری و رزم است، یعنی آن چیزی که برجسته تر است این هاست، برای همین ممکن

تأیید فرمایش آقای هجری باید گفت که سیره نگاری های متعارف را که می بینید راجع به کودکی های پیامبر هم مطالبی دارند، راجع به قبل از بعثت یا ازدواج ایشان هم همین طور، اما در این کتاب چیز زیادی در این باره نمی بینیم. شاید بتوان گفت که پرداختن به اموری از این دست با موضوع اصلی کتاب، یعنی راهبردهای پیامبر، سختی نداشت، موضوعی که بیشتر در دوره مدینه می توان به دنبال آن رفت، چون در واقع آنجاست که جامعه مدنی شکل می گیرد و پیامبر حکومت تشکیل می دهند. ممکن است برخی انتقاد کنند که در مدینه حکومت نداشتیم ولی وقتی شما به ۱۲۰ کیلومتر آن طرف تر از مدینه لشکرکشی می کنید این به جز امر حکومتی چه می تواند باشد؟ من فکر می کنم آقای خنفر در فضای جدید یک نوع خلأ از بابت نبود یک سیره به زبان امروز حس می کرده و سیره‌ای با زبان جدید نوشته است.

یاسر قزوینی: حالا که این بحث را پیش کشیدید بد نیست که عرض کنم این کتاب در ابتدا به صورت حدود ۷۰ کلیپ که بسیاری از آن ها همراه با موشن گرافیک هستند و در پنج فصل ارائه شده



فرمایش شما، در اتمسفری است که انقلاب هایی در جهان عرب رخ داده و برخی به دنبال یک مشروعیت سازی هستند یا هر کدام به دنبال الگویی هستند. من به حسب مطالعه ای که درباره بازنامه تاریخ صدر اسلام در آثار جدید داشته ام با این مسئله و با این علقه آشنایی دارم. مثلاً طه حسین یک ادیب بود ولی سیره نگاری هم انجام می دهد. عباس محمود العقاد یک ادیب و روزنامه نگار بوده، ولی ایشان هم خودش را موظف می داند تحت عنوان عبقریات یک بخش را هم به تاریخ پیامبر اختصاص دهد. او یک رویکرد مذهبی به تاریخ دارد، در حالی که مذهبی هم نبوده است. در آن دوره ملت به سبب استعمار و استقلال طلبی افرادی از این دست می خواهند صدایشان را به جایی برسانند. از آنجا که قاطبه ساکنان کشورهای عربی مسلمان هستند این افراد که شاید بیشتر سکولار باشند برای نزدیک شدن به توده جامعه، سیره را انتخاب می کنند. یا کسی مثل سید قطب که زندگی پرفراز و نشیبی داشته و در ابتدا یک ادیب سکولار است و می آید به اسلام گرایی می رسد، اخوانی می شود و بعد در واقع یک رویکرد جداگانه ای به وجود می آورد که بعدها تحت عنوان بنیادگرایی اسلامی از آن یاد می کنیم. آقای خنفر هم به عنوان یک اخوانی در فضا و شرایطی که البته تفاوت دارد خواسته ندایی را بفرستند، مخاطبش هم وجود دارد، چه در جهان عرب و حتی در ایران هم با این وضعیت نشر و کتابی وقتی کتابی به چاپ دوم می رسد با فرض بر اینکه تیراژ کتاب ها هم پایین است ولی این امر نشان دهنده رغبت به این کتاب است، چون دارد سخن جدیدی را بیان می کند، هر چند نتوانیم این کتاب را در طبقه بندی آثار آکادمیک قرار دهیم. یکی از نقدها به سیره نگاری های قرن بیستم در جهان عرب این است که این سیره ها هم، راه ابن اسحاق و ابن هشام را رفته اند. شاید نقدهایی به کتاب خنفر داشته باشم ولی در مواجهه نخستین با کتاب متوجه میشویم که گویا از جنس دیگری است. ولی در